

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۷۰ - ۴۳

بررسی و تحلیل نقش انسان‌شناسی در پی‌ریزی فرهنگ و تمدن نوین اسلامی

روح اله پوراآسیاب دیزج^۱

سید حسین واعظی^۲

محمد رضا شمشیری^۳

چکیده

فرهنگ و تمدن اسلامی به دلیل اتصال به عالم وحیانی و قرآنی و روایی، دارای غنای محتوایی بی‌بدیلی است که می‌تواند تمامی انسان‌ها را در هر زمان و هر مکان و با هر شرایطی تا قیامت هدایت نموده و سعادت دنیا و آخرت ایشان را تضمین نماید. از سوی دیگر نقش بی‌نظیر فلسفه اسلامی به عنوان پشتوانه عقلانی و معرفتی فرهنگ و تمدن اسلامی دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. حال بایستی توجه نمود که در آینده، نقش انسان‌شناسی فلسفه اسلامی در طراحی مبانی نظری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی که بارها مورد تأکید امام امت (ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی است، چگونه است؟ فلسفه اسلامی با رویکرد انسان‌شناسانه خود به مبانی نظری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی ورود نموده و بصورت کامل و دقیق تبیین می‌نماید و بر این اساس، شاکله حیات طیبه بشری را طرح‌ریزی می‌کند. به عبارت دیگر حل این مهم، باعث رفع همه مشکلات کاربردی فرهنگی و تمدنی نوین اسلامی می‌گردد، چرا که مباحث رفتاری و عملی رابطه مستقیم و تنگاتنگی با مباحث نظری دارد و از آن متأثر است. این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل انسان‌شناسی فلسفه اسلامی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی و با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال نشان دادن نقش مهم و حیاتی انسان‌شناسی فلسفه اسلامی به عنوان مباحث نظری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی است. یافته‌های پژوهش عبارتند از عملیاتی نمودن مباحث نظری دقیق و عمیق انسان‌شناسی فلسفه اسلامی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی.

واژگان کلیدی

فرهنگ و تمدن اسلامی، فرهنگ و تمدن نوین اسلامی، فلسفه اسلامی، انسان‌شناسی اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه کلام (فلسفه دین و مسائل جدید کلامی)، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
Email: noor.mahdi1394@gmail.com

۲. دانشیار گروه الهیات، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: vaezi1340@gmail.com

۳. استادیار گروه الهیات، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
Email: Mo_shamshiri@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۸/۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۷

طرح مسأله

فلسفه با ورود خود به عالم اسلام، دست‌خوش تغییر و تحوّل و تکامل گردید و پس از آن، بر عرصه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن اسلامی تأثیر گذاشت. از جمله نقش‌های فلسفه در تمدن اسلامی را می‌توان نیازمندی تمدن به فلسفه در تمییز حقیقت از غیر حقیقت، تأثیر فلسفه در دین، تأثیر فلسفه در اخلاق، تأثیر فلسفه در عرفان، تأثیر فلسفه بر سیاست و تبیین مدینه فاضله و تأثیر فلسفه در کلام دانست.

حیات عقلی و فلسفی مسلمانان مقارن با ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی است. قرآن کریم توجه بسیاری به حیات طیبه عقلانی دارد و سراسر قرآن مملو از استدلالات فلسفی است. از طرفی دیگر سیره معصومین (علیهم‌السلام) نیز مؤید این مطلب است و ایشان در حیات نورانی خود بارها و بارها براهین عقلانی متفاوتی ارائه نموده‌اند. مسلمین با هنر خود توانستند فلسفه یونان را بومی سازی نموده و از نورانیت قرآن و عترت استفاده نموده و پایه‌گذار فلسفه اسلامی باشند که چنان درخششی کرد که توانست بسیاری از سوالات بی‌پاسخ فلسفی و الهیاتی را پاسخ دقیق ارائه دهد. اینچنین شد که علم فلسفه اسلامی جزء علوم اسلامی گردید مانند فقه و اصول و تفسیر و غیره.

وقتی فلسفه یونان وارد محیط نورانی اسلام شد مسائلی نیز به طرق مختلفی ارائه شد. برخی از مسائل بدون تصرف و تغییر باقی ماند و کارکردهایش ثابت ماند، برخی در محیط اسلام پرورش یافت و متکامل شد یعنی اصولش مستحکم‌تر و مستدل‌تر شد، برخی از مسائل اساساً تغییر هویت دادند و اصول آن در قبل و بعد از اسلام متفاوت بود و دسته آخر مسائلی که به هیچ عنوان سابقه‌ای در فلسفه قبل از اسلام ندارد و خاستگاه‌شان فقط در اسلام است (مطهری، ۱۳۸۹).

انسان موجودی چند بعدی و پیچیده است که شناسایی دقیق او به بررسی همه جانبه نیاز دارد. مباحث انسان‌شناسی محور تمام مطالعات علوم انسانی است، به عبارت دیگر انسان‌شناسی به عنوان محور مشترک رشته‌های علوم انسانی عمل می‌کند. با نگاهی دیگر انسان به واسطه وجود چند بعدی و ذومراتب، می‌تواند با روش‌های مختلف شناختی مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. روش تجربی، وجود انسان را از دریچه‌ی حس و تجربه و با استفاده از علومی از قبیل فیزیولوژی، روان‌شناسی، مردم‌شناسی و... مورد مطالعه قرار می‌دهد. روش عقلی و فلسفی، با نگاه کلان و کلی به ابعاد وجودی انسان و مبدأ و غایت او به کشف جایگاه وی در نظام آفرینش می‌پردازد و با کمک از فلسفه، لایه‌های غیرمرئی و ماورای طبیعت او را به نمایش می‌گذارد. روش عرفانی، با بهره‌گیری از کشف و شهود و سیر و سلوک عرفانی جایگاه و منزلت انسان را در

نظام آفرینش و هستی مشخص می‌کند و در نهایت روش دینی، با توجه به تعالیم عالی وحیانی و الهی به آدمی می‌نگرد و به دلیل اتصال به علم لایزال الهی و عالم نزاهت و قدس از جامعیت کامل برخوردار است و منحصر در قلمرو خاص نمی‌باشد و از اتقان و استحکام کافی و وافی برخوردار است و خطا و اشتباه در آن راه ندارد و در بینش ساختاری آن رابطه‌ی تمام ابعاد وجودی انسان چه مادی و چه معنوی مورد توجه قرار دارد. همه‌ی معارف بشری از آن جا که مربوط به انسان است، اعتبار خود را از نوع نگرش انسان به خود دریافت می‌کند.

پذیرش طبیعت و سرشت مشترک برای همه انسان‌ها باعث می‌شود که اولاً خود را در مرتبه والاتر و برتر از حیوان بدانند، ثانیاً همواره در پی شناخت و تحقیق راه‌های وصول برای رسیدن به سعادت و کمال برآید. تمامی نظام‌های اجتماعی، تربیتی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی و...، زمانی ارزش و قداست می‌یابد که بتواند نیازهای اصلی و اساسی و الهی انسان را برآورده سازد. فقدان انسان‌شناسی کامل و معتبر این نظام‌ها را ناکارآمد خواهد کرد. مهم‌تر و اصیل‌تر آنکه شناخت خداوند سبحان از گذرگاه شناخت انسان می‌گذرد و توحید و معاد و نبوت و امامت نیز به این امر مهم مرتبط است. انسان امروز در مقایسه با انسان قبل از رنسانس، به دلیل حجم انبوه و روزافزون دانش‌ها و علوم درباره‌ی انسان که حاوی نظرات ضد و نقیض با یکدیگر است همواره از شناخت خویشتن خویش، محروم و محجوب مانده است. بنابراین پرداختن به انسان‌شناسی دینی و مبتنی بر قرآن کریم، اساسی‌ترین وظیفه هر انسان مسلمان، آگاه و هوشمند است؛ چرا که رسالت انسانی انسان زمانی آغاز می‌شود که شناختی کامل و واقعی از خویشتن بی‌یابد. به عبارت دیگر انسان‌شناسی از تمامی زوایا و ابعاد گوناگون مورد نظر قرار می‌گیرد ولی اصیل‌ترین زاویه که مورد توجه است، انسان‌شناسی اسلامی است که خاستگاهش قرآن کریم و عترت است که هیچگونه خطائی در آن راه ندارد. یعنی از تمامی مشکلات بشری مصون است و ضمانت این نوع علم صددرصد است و می‌توان بصورت کامل به آن تکیه نمود. چرا که از دیدگاه قرآن کریم و روایات، انسان در جایگاه جانشینی خداوند سبحان قرار گرفته و این ارزشمندترین ویژگی برای انسان است، در حالی که در فلسفه معاصر انسان جایگاهی بس بی‌ارزش و بی‌هویتی دارد و در حد ابزار و وسائل دیده شده است، این کمترین و بی‌مقدارترین نوع بینش برای انسان است. (برنجکار و خداپاری، ۱۳۹۲)

نگرش انسان الهی، نگرشی خاص و ارزشمندی است. او دارای ویژگی‌های فراوانی است که حتی یکی از آنها را فلسفه معاصر ندارد. مقاماتی چون کرامت، عزت، هويت، فضیلت، فطرت، ظرفیت، آزادی و... که همگی قسمی از ارزش‌های بی‌نظیر او هستند. شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد، فقط و فقط ایمان به خداوند است. از ایمان، تقوا و عمل صالح و کوشش در راه خدا برمی‌خیزد، به وسیله‌ی ایمان است که علم از صورت یک ابزار ناروا در دست

نفس اماره خارج می‌شود و به صورت یک ابزار مفید در می‌آید. تمامی امتیازات انسان در اینجا براساس ترازوی ایمان سنجیده می‌شود، یعنی یگانه مسیری که انسان می‌تواند تمام امتیازات خود را جذب نماید و آنها را برای خود لحاظ کند، فقط ایمان است. ما بنا داریم در این فصل مهم به ابعاد گوناگون انسان توجه نموده و خاصه در مورد انسان‌شناسی اسلامی بحث و گفتگو کنیم. درباره تفاوت اساسی و بنیادین انسان‌شناسی قرآنی با سایر انسان‌شناسی‌ها می‌توان گفت: این انسان‌شناسی در حوزه انسان‌شناسی دینی و فلسفی قرار می‌گیرد و متمایز از انسان‌شناسی حسی و تجربی است. مهم‌ترین مباحث این حوزه، ساحت‌های وجودی انسان، ماهیت انسان، کمال انسان، جایگاه انسان در نظام آفرینش و هستی و نسبت انسان با خداوند است. بنابراین انسان‌ها بر اساس میزان متحقق نمودن حقایق در وجود خود، مراتب مختلفی را در هستی شکل می‌دهند که ملاک برتری یا پایین بودن آنان می‌شود. (شمشیری، ۱۳۹۵)

فرهنگ و تمدن اسلامی که برگرفته از آیات و روایات بود، در صدر اسلام تحقق عینی یافته و دارای دو بعد اصلی و اساسی بود، یکی حوزه اندیشه و نظر و مبانی و مبادی اعتقادی و دیگری سبک زندگی عینی و خارجی بر مدار و محور اندیشه و عقیده. در مرحله اول اسلام به مسائل کلی توجه ویژه‌ای داشت و آنها را جزء اصول می‌شمرد. حکمت و فلسفه نامیدن اصول دین، به همین عنوان است چرا که اصل و اساس دینداری اسلامی است. در اصول دین به مسائل حیاتی و اعتقادی بشر توجه دقیقی می‌شود، از جمله مباحث توحید، عدالت، نبوت، امامت، غیب، معاد، حکمت، عقلانیت و غیره. در مرحله دوم فرهنگ و تمدن اسلامی نیز سبک زندگی بر اساس اندیشه و تفکر تحقق عینی یافت. به عبارت دیگر نوع رفتار و کردار مسلمین بر اساس فرهنگ و تمدن اسلامی مأخوذ از متون اصلی تعریف می‌شد. «در صدر اسلام، رسول مکرّم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و صحابه و نیز جانشینان بزرگوار ایشان توانستند با اتکالی به خدا، یک تمدن عظیم تاریخی را پایه‌گذاری کنند. آنها هم در برابر قدرت‌های بزرگ زمان خود، علی‌الظاهر کوچک بودند؛ اما ایمان به آنها قدرت بخشید و توانستند برای چندین قرن، عظمتی را در تاریخ ایجاد کنند. ما چرا نتوانیم؟ «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» شرطش ایمان است.» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸)

در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی که دقیقاً کپی قالب فرهنگ و تمدن اسلامی صدر اسلام است همان دو مرحله مهم و حیاتی را در خود جای داده است، یعنی نگرش و بینش و گرایش. در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی که خاستگاهش همان فرهنگ و تمدن اسلامی است به اعتقادات و عملیات نظر دقیقی دارد. سبک زندگی بر مدار و محور اندیشه‌های ناب توحیدی و الهی نه بر اساس نظریات الحادی. به عبارت دیگر می‌توان گفت تمام هستی و هویت یک انسان به عقیده اوست و در مرحله بعد به عملکردش. «ما میتوانیم تمدن نوین اسلامی را برپا کنیم و دنیایی

بسازیم که سرشار باشد از معنویت و با کمک معنویت و هدایت معنویت راه برود.» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲)

اهمیت و ضرورت تحقیق انسان‌شناسی فلسفه اسلامی که از آبخور معارف ناب اسلامی بهره‌ها جسته و پرورش یافته است، چگونه می‌تواند مبانی نظری، عقیدتی و معارفی فرهنگ و تمدن نوین اسلامی را رقم بزند؟ به زعم اندیشمندان هر فرهنگ و تمدنی بر یکسری مبادی و مبانی اولیه پایه‌گذاری گردیده که شاکله اصلی آن فرهنگ و تمدن را طراحی نموده است. حال بایستی دید نقش هستی‌شناسی فلسفه اسلامی در طراحی اعتقادی فرهنگ و تمدن نوین اسلامی چیست؟ اگر این مسأله مهم و حیاتی حل گردد، یقیناً مشکلات رفتاری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی حل می‌گردد چرا که بین نظر و عمل رابطه سبب و مسببی است و نقش حیاتی دارد.

هدف اصلی این مقاله "بررسی و تحلیل انسان‌شناسی فلسفه اسلامی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی" است. اهداف فرعی عبارتند از:

- تبیین مبانی نظری و استدلالی انسان‌شناسی فلسفه اسلامی.
- تشریح تعاملات بین انسان‌شناسی فلسفه اسلامی و تمدن نوین اسلامی.
- مشخص نمودن تأثیر انسان‌شناسی فلسفه اسلامی بر نظام فکری و نظری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی.

سؤال اصلی این مقاله "بررسی و تحلیل انسان‌شناسی فلسفه اسلامی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی چگونه می‌تواند باشد؟" سؤالات فرعی عبارتند از:

- مباحث استدلالی و نظری انسان‌شناسی فلسفه اسلامی کدامند؟
- تعاملات طرفینی انسان‌شناسی فلسفه اسلامی و فرهنگ و تمدن نوین اسلامی چگونه است؟

- طراحی و زیرساخت‌های نظام فکری و نظری فرهنگ و تمدن نوین اسلامی چگونه به وسیله انسان‌شناسی فلسفه اسلامی و گونه‌های آن رقم‌زده می‌شود؟
روش تحقیق در این رساله به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

- لاجوردی (۱۳۹۹) در مقاله خود تحت عنوان "جایگاه عقلانیت در شکل‌گیری مراحل تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای" بیان داشته است که در دیدگاه امام و رهبری، تعقل و تفکر یکی از مؤلفه‌های مهم و حیاتی شمرده می‌شود. عقلانیت عنصری است اساسی برای فرهنگ و تمدن نوین اسلامی، چراکه همه مسائل تمدن، حتی معنویت هم باید از مجرای عقلانیت عبور کند بطور مثال دین اسلام که دین تعقل است و بر این اساس در

قرآن کریم بسیار بر تفکر و اندیشیدن تأکید شده است. این بدان معناست که هر چیزی که پایه عقلایی داشته باشد در دین اسلام مورد پذیرش است. فرمایش همیشگی امام و رهبری هم در خصوص اندیشیدن در تمدن نوین اسلامی بر این اساس است.

- ساجدی (۱۳۹۹) در مقاله خود تحت عنوان "نقش نخبگان در جوامع؛ با تأکید بر نقش پیامبر اکرم (ص) در شکل‌گیری تمدن اسلامی" بیان داشته است که نخبگان چقدر در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی از لحاظ بارور کردن انواع واقسام علوم مؤثر هستند. در فرهنگ و تمدن اسلامی یکی از مولفه‌های شاخص، مؤلفه انواع علوم و بکارگیری آنها در کارکردهای جامعه اسلامی است. به عبارت دیگر محقق شدن علوم در جامعه باعث رشد و بالندگی فرهنگ و تمدن اسلامی خواهد شد، لذا نقش نخبگان به عنوان اصحاب قلم بسیار حائز اهمیت است. در این میان، علوم عقلی از جایگاه والایی نسبت به مابقی علوم برخوردار است.

- توحیدی (۱۳۹۸) در مقاله خود تحت عنوان "بررسی جایگاه تمدن نوین اسلامی در نقشه مهندسی فرهنگی کشور" بیان داشته است یکی از شاخصه‌های مهم فرهنگ و تمدن نوین اسلامی بحث فرهنگی و مهندسی فرهنگی است. در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی چگونه بایستی فرهنگ دینی و عقلانی و مهدوی را در بین آحاد مردم از قبیل نونهالان و نوجوانان و جوانان و بزرگسالان مهندسی نمود و چگونه باید با زبان فطرت خداجویی، مردم را ترغیب به دین و آیین اسلامی نماییم بطوری که قوه عاقله ایشان هم به این امر ترغیب گردد. اینگونه نباشد که عبادت مردم صرفاً تعبد بدون عقلانیت باشد بلکه بایستی برای دوام دین، معنویت همیشه همراه و همگام عقلانیت باشد. مهندسی فرهنگی با رویکرد تشویقی آحاد مردم به سمت و سوی دین، تلاش می‌کند تا بصیرت مردم نسبت به معارف را بالا ببرد و خود مردم به صورت خود جوش همراه با دین گردند.

- محمدی (۱۳۹۷) در مقاله خود تحت عنوان "عوامل انحراف تمدن اسلامی از منظر قرآن" بیان داشته است که علل و عوامل متعددی باعث شد تا تمدن درخشان اسلامی رو به افول بگذارد. یکی از آن مؤلفه‌های مهم، عدم توجه به مبانی فکری تمدن ساز است. این مؤلفه از اهمیت بسیاری برخوردار است، چرا که مسایل عقلانی و اعتقادی و نظری زیر ساخت فرهنگ و تمدن اسلامی است و بی توجهی به آن باعث اضمحلال و افول تمدن‌ها مخصوصاً فرهنگ و تمدن اسلامی خواهد شد. از دیدگاه قرآن کریم عدم مبدأشناسی و عدم خردورزی نسبت به مبداء آفرینش باعث اضمحلال و افول تمدن‌هاست.

مبانی نظری

فرهنگ و تمدن در لغت و اصطلاح

«فرهنگ واژه‌ای است فارسی و ترکیب شده از دو جزء "فر" و "نگ" است. "فر" به معنای بزرگی و شکوه و عظمت و اگر در جایگاه پیشوند به کار رود به معنای جلو، پیش، بالا و بیرون است. "نگ" به معنای سنگینی و وقار است. واژه مرکب "فرهنگ" به معنای بالا کشیدن، بیرون کشیدن و برکشیدن است.» (عمید، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۴۲)

«واژه تمدن از باب تفاعل عربی است و به معنای تخلق به اخلاق شهرنشینی و انتقال از خشونت و جهل به سوی ظرافت و انس و الفت است.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۵۶۶)

«فرهنگ، عبارت است از کیفیت یا شیوه شایسته‌ای برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی بشر که استناد به طرز تعقل سلیم و احساسات ارزشمند آنان در حیات تکاملی باشد و نیز شیوه‌ی انتخاب شده برای کیفیت زندگی که با گذشت زمان و مساعد بودن عوامل محیط، طبیعی و روانی و رویدادهای نافدی که در حیات یک جامعه به وجود می‌آید.» (جعفری، ۱۳۹۸، ج ۱۶، ص ۲۳۳)

«اصطلاح تمدن در عصر تجدد و در حدود قرن هجدهم بوجود آمد. اگرچه این مقوله از مدت‌ها قبل پدید آمده است. گاهی نیز سنجیتی بین فرهنگ و تمدن برقرار می‌شود. بر این اساس تمدن یا فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از عقائد و آداب و رسوم و قوانین و هنر و اخلاق که در اجتماع به وسیله انسان پدید می‌آید.» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۶۹)

وجوه اشتراک فرهنگ و تمدن

پس از آشنایی با تعاریف لغوی و اصطلاحی «فرهنگ و تمدن»، ضرورت توجه به شاخصه‌های اصلی «فرهنگ و تمدن» ضروری می‌نماید. به این معنا که هر فرهنگ و تمدنی دارای شاخصه‌های اصلی و مشترک می‌باشد. به گونه‌ای که شاخصه‌های اصلی مختص یک فرهنگ و تمدن بوده و به عنوان وجه تمایز با سایر فرهنگ و تمدن‌ها می‌باشد، اما شاخصه‌های مشترک و عمومی قابل تعمیم و تسری به سایر فرهنگ و تمدن‌ها است که عبارت است از:

الف) دارای ثبات و پایداری در نظام اجتماعی و شهری بوده و تابع نظامات ناشی از مناسبات قانونی و اجتماعی هستند.

ب) دارای نوعی حکومت هستند تا نظم اجتماعی و رفاه عمومی را در جامعه تحقق بخشند.

ج) از شاخصه‌های عمومی تمدن‌ها، ایجاد تخصص، پیدایش اصناف مختلف و تبعیت آن‌ها از مقررات است.

د) همه‌ی تمدن‌ها دارای مراکز اجرایی و عملیاتی هستند تا به وسیله‌ی آن بر ارشاد، هدایت و اجرای قوانین نظارت نمایند.

ه) همه‌ی تمدن‌ها دارای مراکز اقتصادی و سیاسی‌اند تا بتوانند به فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی جهت دهند.

ز) تمدن‌ها به تأسیس نهادهای علمی و سازمان‌های مرتبط برای آموزش و تربیت افراد جامعه مبادرت می‌کنند. (حسینی و توانا، ۱۳۹۵)

وجوه افتراق تمدن با فرهنگ

علیرغم ارتباط فرهنگ و تمدن، این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. ممکن است که اعتلا و تعالی فرهنگی موجب دست‌یابی جامعه به مدنیت شود. همچنین جامعه می‌تواند صرفاً بر پایه اخذ از تمدنی دیگر رشد کند و به تمدنی جدید متکی شود که با تمدن مادر متفاوت است. در سوی دیگر این نکته نیز درخور تأمل است که جامعه غیرمتمدن می‌تواند برخوردار از فرهنگ باشد، مثلاً بومیان استرالیا و آفریقا تمدنی ندارد ولی دارای فرهنگ بومی مختص به خود یعنی مجموعه‌ای از باورها و آداب و رسوم هستند، بنابراین اجتماعات بشری هرچند ابتدایی باشند از فرهنگ خاص خود بهره‌مندند. (جعفری، ۱۳۷۳)

به‌طور کلی برای ادراک دقیق مفاهیم فرهنگ و تمدن نیازمند بررسی جنبه‌های افتراق این دو مفهوم می‌باشیم که به‌طور خلاصه به آن توجه می‌کنیم:

الف) فرهنگ نشانگر معلومات و آرمان‌ها و خواسته‌های یک جامعه است. در صورتی که تمدن بیانگر «فعالیت عوامل اصیل حیات فردی و اجتماعی است.» بر همین اسلوب است که تمدن‌ها به جوامع مختلف به‌طور طبیعی و یکسان راه می‌یابند، اما انتقال فرهنگ‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر طبیعی نبوده بلکه نیازمند قدرت فرهنگ غالب یا ضعیف فرهنگ مغلوب دارد.

ب) اگر علل و عوامل به وجود آورنده یک فرهنگ از میان برود، پویایی آن فرهنگ نیز از میان خواهد رفت و فقط نمود و ظاهری از آن باقی خواهد ماند. در صورتی که تمدن‌ها به خاطر وابستگی شدید به عوامل اصیل حیات، هرگز دچار رکود نمی‌شوند. در واقع ایستایی و سکون یک تمدن موجب سقوط آن تمدن نمی‌شود.

ج) در طول تاریخ، فرهنگ‌های مختلفی به وجود آمده‌اند، به طوری که به شمار اقوام و ملی که تاکنون پا به عرصه وجود گذارده‌اند، فرهنگ‌هایی به وجود آمده است و برخی از آن‌ها نیز از میان رفته‌اند، اما تمدن‌هایی که در طول تاریخ پیدا شده‌اند و از بین نرفته‌اند حدود حداکثر بیست و یک تمدن می‌باشد. (بینش و نصیری، ۱۳۸۹)

سیر شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی

بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که فرهنگ و تمدن اسلامی مسیری ضبط‌شده و دقیق دارد و بر پایه‌ی منطقی قابل درک و تبیین‌شدنی شکل گرفته است که در اینجا به صورت مختصر به مراحل شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی می‌پردازیم: برای شکل‌گیری فرهنگ و

تمدن اسلامی چندین مرحله ذکر شده است که به چند مرحله مهم اشاره می‌گردد: مرحله اول با دعوت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از مکه آغاز شد. مرحله دوم با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه شکل گرفت. مرحله سوم گسترش اسلام بود که می‌توان به دو بخش مهم تقسیم کرد: بخش اول، انتشار دین مبین اسلام در جزیره‌العرب و بخش دوم گسترش آن در جهان متمدن آن روزگار، شامل بین‌النهرین، ایران، روم، مصر، ماورالنهر، چین، شمال آفریقا و سرانجام جنوب اروپا بود. اوج این مرحله در سده‌های اول و دوم هجری نمایان گردید. مرحله چهارم متأسفانه عصر رکود است. دو حمله بزرگ و بسیار طولانی صلیبی و مغول از مغرب و مشرق جهان اسلام که با آثار و پیامدهایشان یکی حدود دویست سال و دیگری حدود سیصد سال به درازا کشید. مرحله پنجم را می‌توان خیزش و رنسانس مجدد اسلام نامید. این فرهنگ و تمدن بعد از دو قرن رکود توانست دوباره از زیر بار هجوم اقوام ویران‌گر قد علم کند و در جهان اسلام در دوران سه دولت یعنی عثمانی در غرب، صفوی و گورکانی در شرق جهان اسلام دست به رشد و بالندگی فرهنگی بزند. (ولایتی، ۱۳۸۴)

حقیقت فرهنگ و تمدن اسلامی

پس از ظهور دین مبین اسلام و تشکیل حکومت اسلامی و گردآمدن ملل گوناگون آنچه قطعی و مسلم است این است که در زیر پرچم اسلام، فرهنگ و تمدنی عظیم و شکوهمند به نام فرهنگ و تمدن اسلامی به وجود آمد. در این فرهنگ و تمدن، ملت‌های مختلفی از آسیا و آفریقا و حتی اروپا شرکت داشتند و سهیم بودند و بنا به اتفاق اکثر اندیشمندان، ایرانیان بیشترین سهم را در این فرهنگ و تمدن اسلامی داشتند.

سؤالی اساسی که مطرح است، این است که آیا واقعاً اسلام عامل اصلی و محرک اساسی و به وجودآورنده شرایط این فرهنگ و تمدن بوده و روح حاکم بر آن روح اسلامی است؟ یا اینکه نه، هر ملتی تأثیر خاص خود را بر روی این فرهنگ و تمدن گذاشته و آن را تغییر داده است؟ در جواب این سؤال، عده‌ای مدعی‌اند که هجوم اعراب مسلمان به ایران و اسلام آوردن مسلمانان فاجعه بوده است و منشأ آثار شوم و مخربی در ایران گشته است. نقطه مقابل اینگونه اظهار نظرها، اندیشمندانی هستند که معتقدند اسلام در ایران روح تازه‌ای دمید و اصول عدالت و قوانین منظم آورد و این اسلام بود که زمینه را برای شکفتن استعدادهاي ادبي و حکمت عملي از قبيل سعدي، حافظ و براي شکفتن استعدادهاي فلسفي و طبي و رياضي از قبيل ابن سينا، فارابي و رازي فراهم آورد. زرین کوب معتقد است که اسلام به دنیایی پا گذاشت که در حال رکود و جمود بود. اسلام با تعلیمات مبنی بر جستجوی علم و ترک تعصبات قومی و مذهبی و اعلام امکان همزیستی با اهل کتاب، غلها و زنجیرهایی را که دست و پای مردم جهان را بسته بود، پاره کرد و زمینه رشد يك فرهنگ و تمدن عظیم و وسیع را فراهم ساخت. (مطهری، ۱۳۷۶)

رهبر معظم انقلاب در خصوص فرهنگ و تمدن اسلامی بیانات متعددی داشتند که به تعداد اندکی اشاره می‌شود:

الف) «فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سر و کار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آنها است؛ فرهنگ این است.» (علیجان‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۳۲)

ب) «فرهنگ هویت يك ملت است. ارزش‌های فرهنگی روح و معنای حقیقی يك ملت است.» (علیجان‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۲۵)

ج) «تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد.» (علیجان‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۵۱)

فرهنگ و تمدن اسلامی برخلاف فرهنگ و تمدن غرب، تك ساحتی و تك بعدی بر اساس مادیات نیست، بلکه فرهنگ و تمدنی است بر پایه فرهنگ اسلامی و الهی که به همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان توجه داشته و خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت انسان به معنای واقعی هدف آن است. خصوصیت استثنائی جامعه و فرهنگ و تمدن اسلامی، ترکیب و آمیختگی دنیا و آخرت است. مقام معظم رهبری معتقدند که پیامبر عظیم‌الشان اسلام فرهنگ و تمدنی را به وجود آورد که خطوط اصلی آن چهار اصل عمده بود:

۱- معرفت شفاف و بی‌ابهام: معرفت نسبت به دین، نسبت به اعتقادات، نسبت به احکام، نسبت به جامعه، به تکلیف، به خدا و طبیعت. همین معرفت و اندیشه بود که به کسب علم و علم‌اندوزی منتهی شد و جامعه اسلامی را در قرون اول اسلام به اوج تمدن علمی رساند.

۲- عدالت مطلق و بی‌اغماض: عدالت در برخوردهای عمومی، در اجرای حدود الهی، عدالت در مناصب و مسئولیت‌پذیری اشخاص. پیامبر عدل مطلق و بی‌اغماض بود. در زمان پیامبر هیچ کس نمی‌توانست در جامعه اسلامی از چهارچوب عدالت خارج شود.

۳- عبودیت کامل و بی‌شریک در مقابل پروردگار: یعنی عبودیت خدا در کار و عمل فردی و اجتماعی، از عبودیت در نماز تا عبودیت در ساخت جامعه، در نظام حکومتی و تشکیلاتی، نظام زندگی مردم و مناسبات اجتماعی میان افراد جامعه.

۴- عشق و عاطفه جوشان: این هم از خصوصیات جامعه اسلامی است. عشق به خدا، عشق به مردم، یحبههم و یحبونه محبت به همسر، محبت به فرزندان، محبت به پیامبر اکرم و اهل بیت پیامبر. (خامنه‌ای، ۱۳۹۴، ج ۳)

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) این خطوط عالی را ترسیم کردند و جامعه را بر اساس این خطوط اصلی بنا نهادند و اینگونه چارچوب محکم و ابدی را برای فرهنگ و تمدن اسلامی پایه‌ریزی

کردند، به گونه‌ای که اسلام در کمترین زمان، توانست در اعماق قلوب مردمان اقصی نقاط جهان بنشیند و ندای توحید و یکتاپرستی به صدا درآید.

فرهنگ و تمدن نوین اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی نقطه عطفی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی بوجود آمد و با تشکیل حکومت اسلامی به رهبری امام امت و با دگرگون شدن معادلات جهانی و حاکم بر زندگی جمعی، فضای مناسبی برای تمدن‌سازی اسلامی فراهم شد. این انقلاب به عنوان زمینه جامعه مهدوی (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) مسیر را برای تشکیل تمدن نوین اسلامی گشود. تکوین تمدن نوین اسلامی در عصر حاضر یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی است که ذهن بسیاری از دانشمندان داخل و خارج کشور را به خود مشغول کرده است. مبحث تمدن نوین اسلامی از آنجا که مفهومی نوظهور و جدید است که در چند سالی است که توسط رهبر معظم انقلاب مطرح گردیده است هنوز اثری مستقل و خاص در این موضوع صورت نگرفته است.

تمدن نوین اسلامی موضوعی است که به عنوان غایت انقلاب اسلامی ایران معرفی شده است. دستیابی به تمدن نوین اسلامی را می‌توان بزرگ‌ترین آرمان انقلاب اسلامی دانست که راه رسیدن به آن با توجه به شناخت مؤلفه‌های آن محقق می‌شود. مهم‌ترین و اولی‌ترین مباحث تمدن نوین اسلامی، مباحث نظری و فلسفی است از جمله هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی. عوامل ایجاد این تمدن نوین اسلامی به دو دسته عوامل باطنی و عوامل ظاهری تقسیم‌بندی شده‌اند. در عوامل باطنی ایجاد تمدن نوین اسلامی مباحث ایمان و مکتب، رهبری و عقلانیت و دیانت و عدالت بحث شده است. در عوامل ظاهری تمدن نوین اسلامی نیز مباحث مدارا، رفق و سازش، عدالت‌محوری، مبارزه با سنت‌های غلط اجتماعی و فرهنگ حاکم سخن رانده شده است. در مباحث فردی کرامت انسانی، اخلاق‌گرایی، جهان‌بینی و آرمان، علم و دانش اندورزی، عقلانیت و خردورزی، خودباوری، سبک زندگی، طرح شده است. در بحث مدیریتی زدودن اندیشه تمدن غربی، ایجاد تمدن متکی به معنویت، اهمیت دادن به علوم اسلامی، تلاش و مجاهدت (مدیریت جهادی) آمده است. (فرزانه و همکاران، ۱۳۹۷)

«سخن اصلی و مهم اینجاست که ما در زمان و مکانی بسیار حساس و اثرگذار قرار داریم و پیمودن صحیح مسیر بین دو تمدن الهی اسلامی، می‌تواند سهم تاریخی ما در یک جامعه‌ی متکامل باشد. در این مسیر، توجه به محورهایی نظیر گرایش به حق و عدالت، نیروی محرکه تمدنی، تربیت انسان، پرورش عقلانی با محوریت بصیرت، تزکیه نفس و رشد و پرورش اراده، پرورش روح عبودیت و حس نیایش به وضوح خود را نشان می‌دهد. نتیجه مهم مطلب این است که تمدن اسلامی به هیچ عنوان نباید تمدنی غفلت‌ساز باشد. در جامعه اسلامی روح عبودیت در ابعاد و ارکان جامعه جریان دارد و انسان‌ها در کنار آنچه با تلاش و تفکر کسب می‌کنند، همواره

یاد خدا هستند و این یاد الهی از مشخصات بارز این جامعه است.» (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۳۲، ص ۶۳۷)

بنیانگذار انقلاب و رهبر معظم انقلاب درخصوص مدینه فاضله‌ای که در آینده رقم خواهد خورد فرمایشات فراوانی دارند. امام امت بیشتر با جامعه مهدوی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) و رهبر معظم انقلاب با برقراری تمدن نوین اسلامی مطالب بسیاری را بیان نموده‌اند که مواردی را عنوان می‌کنیم:

«امیدوارم که این انقلاب، یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء باشد.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۸۸)

«امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفداء منتهی شود.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۷۵).

«امروز، وظیفه‌ی امت اسلامی تنها این نیست که به یادبود ولادت پیغمبر یا بعثت پیغمبر جشن برپا کند؛ این کار کوچک و کمی است نسبت به آنچه وظیفه‌ی او است. دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه‌ای را باز کند. ما به این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم می‌گوییم «تمدن نوین اسلامی». ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرت‌ها درباره‌ی بشریت فکر می‌کنند و عمل می‌کنند؛ این به معنای تصرف سرزمین‌ها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملت‌ها نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملت‌ها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه‌ی الهی به ملت‌ها است، تا ملت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند. راهی که امروز قدرت‌های جهان ملت‌ها را به آن راه کشانده‌اند، راه غلط و راه گمراهی است. این وظیفه‌ی امروز ما است.» (علیجان‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰)

نقش انسان‌شناسی اسلامی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی

هنگامی که روشن شد اولاً انسان تراز فرهنگ و تمدن اسلامی، انسانی است خلیفه‌الله و جانشین و نماینده تام خدای سبحان و خاستگاهش در وحی الهی چون قرآن کریم و عترت اهل‌البيت (علیهم‌السلام) است و ثانیاً تناسب معناداری با جهان‌بینی الهی از قبیل خداشناسی، مسیرشناسی و مقصدشناسی دارد لذا می‌توان برای او یک الگوی ارزشمند و هدفدار برای نیل به فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی نمود. انسان تراز فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی، انسانی است که ارتباط مؤثر و هدفمند با مبدء و مقصد آفرینش برقرار نموده است و بر اساس آن مسیر خود را هدفمند طراحی می‌کند تا به سعادت‌مندی و خوشبختی

دنیوی و اخروی نائل گردد.

انسان تراز فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی، انسانی است که با جهان‌بینی توحیدی نسبت تنگاتنگ و مستقیمی دارد و در دو حوزه نظری و عملی فعالیت می‌کند. او نخست قوه عاقله خود را با مسائل هستی‌شناسی و اعتقادی چون توحید و نبوت و امامت و مرجعیت و ولایت‌فقیه و معاد درگیر کرده و مبانی نظری و اعتقادی و هستی‌شناسی خود را روز به روز تقویت نموده و در مرحله بعد برنامه حیات خود را در کانال توحیدی قرار می‌دهد. به بیان روشن‌تر، انسان عصر تمدن نوین اسلامی و جامعه توحیدی، انسانی است دارای ایمان به خداوند سبحان و دارای عمل‌صالح بر اساس آموزه‌های دینی و ذیل هرم ولایت‌الله می‌باشد.

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (العصر/۳)

به دیگر سخن منشأ و خاستگاه اصلی تمام عالم هستی و وجود، ولایت خداست که در ولایت تکوینی و ولایت تشریحی چه در فرهنگ و تمدن اسلامی و چه در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی، نمود پیدا می‌کند. بر اساس ولایت تشریحی و هدایت انسان‌ها مرحله به مرحله مصادیق ولایت‌الله محقق می‌شود. نخستین انسانی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، آدم ابوالبشر و پیروی محض ایشان از دستورات خداوند است و آنگاه ولایت‌مداری انسان‌های آن عصر از دستورات خداوند و حضرت آدم که بصورت طولی محقق می‌شود. ولایت‌پذیری سایر انبیاء تشریحی و تبلیغی نیز به پیروی محض‌شان از خداوند سبحان بوده و همان‌طور ولایت‌پذیری انسان‌های در زمان هر یک از آنها به پیروی محض از همان پیامبر زمان خود است. پس از ولایت انبیاء (علیهم‌السلام)، ولایت‌پذیری امامان معصوم (علیهم‌السلام) و نواب خاص و عامشان و ولایت‌فقیه و مردمان در هر عصری نیز به همین ترتیب است. از این رو ولایت‌مداری مانند هرمی است که در رأس آن خداوند متعال وجود دارد و در مرتبه بعد تمامی پیامبران الهی اعم از تشریحی و تبلیغی قرار دارند و سپس ائمه معصومین (علیه‌السلام) هستند و در زمان غیبت صغری، نایبان خاص امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) و در عصر غیبت کبری، فقهای شیعه و نهایتاً در زمانی که حکومت اسلامی تشکیل شود ولی‌فقیه جامع‌الشرایط، هدایت و رهبری جامعه اسلامی را بر عهده دارند. (طباطبائی، ۱۳۹۷)

انسان‌شناسی و مسأله توحید

شریعت‌های توحیدی و الهی و به ویژه اسلام ناب، بر لزوم معرفت انسان و تزکیه و تصفیه نفس و باطن آدمی تأکید فراوان دارند و شناخت انسان و معرفت نفس را به عنوان راهی برای دستیابی به معرفت و شناخت خداوند سبحان معرفی می‌کند. از این رو در روایات متعددی چنین آمده است: «من عرف نفسه عرف ربه» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲). دلیل این مطلب آن است که آنچه که در ذات آدمی به ودیعت نهاده شده، نشانه‌های از علم و قدرت و حکمت الهی است و در

میان مخلوقات الهی، هیچ پدیده و موجودی به اندازه انسان دارای اسرار و حکمت نیست، لذا اگر انسان خودش را به خوبی بشناسد، ذات اقدس الوهیت را بهتر و آسانتر می‌تواند بشناسد و به اسماء و صفات و آثار خداوند معرفت پیدا میکند و همیشه به یاد او خواهد بود. به همین منظور قرآن می‌فرماید: «و فی الارض آیات للموقنین و فی انفسکم افلا تبصرون» (الذاریات/ ۲۰) و در زمین و در وجود خود شما آیاتی برای جویندگان یقین است.

در آیه دیگر می‌فرماید: «سنریههم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (الفصلت، ۵۳) به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنها آشکار شود که او حق است. به اختصار میتوان گفت که شناخت حضوری انسان راهی برای آگاه شدن معرفت حضوری نسبت به خداست و شناخت حصولی نسبت به انسان هم طریقی برای شناخت حصولی نسبت به خداست که اولی با عبادت و تزکیه نفس و سلوک عرفانی حاصل می‌شود و دومی با تأمل و تدبر در اسرار و حکمت‌هایی که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده است. (خسروپناه، ۱۳۸۹)

مراتب توحید

خداشناسی به توحید نظری و توحید عملی منقسم می‌شود. توحید نظری شامل توحید در ذات و صفات و افعال است. توحید عملی نیز شامل توحید در عبادت است. توحید نظری به معنای این است که انسان، خدای سبحان را در ذات و صفات و افعال یگانه می‌داند و نوع جهان‌بینی او، توحیدی و الهی است. پس از اینکه اندیشه انسان توحیدی شد لاجرم توحید در عبادت او تبلور می‌کند و انسان موحد فقط و فقط عبادت خداوند را انجام می‌دهد و از او اطاعت می‌نماید.

الف) توحید ذاتی

توحید ذاتی، یعنی معرفت ذات حق به وحدت و یگانگی. اولین معرفتی که هر کس از ذات خداوند متعال دارد، غنا و بی‌نیازی و مطلق بودن است، یعنی او کنه و ذاتی است که در هیچ جهتی و به هیچ وجهی، به هیچ موجودی نیازمند نیست چرا که همه موجودات مخلوق اویند و به تعبیر قرآن «غنی» است.

«یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی» (فاطر/ ۳۵) به تعبیر حکما و فیلسوفان خداوند سبحان واجب‌الوجود و عل‌العلل است. او مبدأ و خالق و آفریننده تمامی موجودات است. موجودات همه «از او» هستند و او از چیزی نیست و به تعبیر فلاسفه «علت اولی» است و به عبارت دیگر جهان وجود و هستی، تک‌قطبی و تک‌کانونی و تک‌محوری است. «لیس کومثله شیء» (الشوری/ ۱۱). (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۵)

ب) توحید صفاتی

توحید صفاتی یعنی ادراک و معرفت ذات حق تعالی به یگانگی و وحدانیت و عینیت داشتن ذات با صفات و یگانگی و اتحاد صفات با یکدیگر. توحید ذاتی به معنای نفی دوئیت و ثانی داشتن و نفی مثل و مانند و همتا داشتن است و توحید صفاتی به معنای نفی هر گونه کثرت و ترکیب از ذات حق تعالی است. بنابراین ذات و کنه خداوند متعال در عین اینکه به اوصاف کمالی جمال و جلال الهی متّصف است، جنبه‌های متمایز ندارد بلکه ذات و صفات با هم اتحاد دارند.

ج) توحید افعالی

توحید افعالی یعنی ادراک و معرفت اینکه عالم وجود با تمامی نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، تماماً فعل حضرت حق تعالی و ناشی از اراده و مشیت اوست. موجودات عالم هستی، همچنان که در ذات و هویت خویش استقلال ندارند و عین ربط و تعلق به باری تعالی است، در مقام تأثیر و تأثر و علیت نیز استقلال ندارند و همه قائم به ذات او هستند و خداوند به تعبیر قرآن، «قَیُّوم» همه عالم است و در نتیجه خداوند سبحان همچنان که در ذات و کنه شریک ندارد، در فاعلیت نیز شریک ندارد. به عبارت دیگر هم خداوند سبحان در ذات خود و هم در اتحاد ذات و صفات و هم در فاعلیت خود شریک و همتایی ندارد. چگونه می‌تواند شریکی داشته باشد، در حالی که تمامی موجودات عالم مخلوق اویند و عین ربط و تعلق به اویند. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۷)

د) توحید عبادی

بعد از اینکه مراتب سه‌گانه توحید نظری، که به معرفت و شناختن حق تعالی مربوط می‌شود، تبیین شد، آنگاه توحید در عبادت که توحید عملی و از نوع «بودن» و «شدن» است، متبلور می‌شود. به عبارتی دیگر، توحید عملی یا توحید در عبادت، یعنی یگانه‌پرستی و یکتایی، نه تنها در اعتقادات، بلکه باید در عمل هم خدا را پرستش کرد و فقط از او اطاعت نمود. به بیان روشن‌تر توحید در برنامه‌های عملی آنگاه بروز می‌کند که انسان در آغاز و پایان هر کاری فقط و فقط خدا را ببیند و بگوید:

«وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ» (الاسراء/۸۰). عبادت و پرستش یک عکس‌العمل و نوعی رابطه خاضعانه و خاشعانه و ستایش‌گرانه و سپاس‌گزارانه در برابر اَسْمَاء و صفات توحیدی خداوند است که انسان فقط با خدای خود چنین رابطه‌ای برقرار می‌کند. عبادت و اعمال انسان نسبت به خداوند به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱) پرستش قولی: پرستش قولی عبارت است از یک سلسله جمله‌ها و اذکار و اورادی که به زبان می‌گوییم، مانند قرائت حمد و سوره و اذکاری که در رکوع و سجود و تشهد و سلام نماز می‌گوییم و ذکر لبیک که در حج می‌گوییم و غیره.

۲) پرستش عملی: پرستش عملی عبارت است از مجموعه‌ای از اعمال و مناسک خاص چون مانند قیام و رکوع و سجود در نماز یا وقوف عرفات و مشعر و طواف در حج. غالباً عبادت‌ها هم شامل اجزاء قولی و هم شامل اجزاء عملی است مانند نماز و حج که هم اجزاء قولی دارد و هم اجزاء عملی. (مطهری، ۱۳۹۳)

به بیان دیگر مراتب عبادت، به جا آوردن مراسم تنزیه و تقدیس است که اگر برای غیر حضرت حق باشد، مستلزم خارج شدن از اهل توحید و اسلام است، ولی از نظر اسلام ناب، عبادت و پرستش خداوند دارای مراتب بالاتر و ذومراتب بودن است. در طرف مقابل و عکس هم کسی که هواهای نفسانی خود را جهت حرکت و قبله معنوی خود قرار دهد، آن‌ها را عبادت کرده است:

«رَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (فرقان/۴۳) همچنین آن کسی که امر و فرمان فرد دیگری را که خدا به اطاعت او فرمان نداده، اطاعت کند و در برابر آن تسلیم گردد، او را عبادت کرده است.

«اتَّخَذُوا أَعْبَادَهُمْ وَ رُحْبَانَهُمْ أَزْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» (توبه/۳۱) و یا «وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَزْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/۶۴).

بنابراین، توحید عملی و توحید در عبادت یعنی تنها خداوند سزاوار حرکت و آرمان خود قرار دادن است یعنی برای خدا زندگی کردن، برای خدا قیام و خدمت کردن، برای خدا زیستن و مردن آنچنان که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) فرمود:

«وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۷۹) و یا می‌فرماید: «إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا تُشْرِكُ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (الانعام/۱۶۲) (طباطبایی، ۱۳۹۵)

جامعه توحیدی

مسأله مهم این است که آیا در فرهنگ و تمدن اسلامی و همچنین فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی، اصالت با توحید عملی فردی است یا با توحید عملی جامعه؟ این سوال بسیار مهم است چرا که حل و فصل این مسأله باعث رویکردهای متمایزی می‌شود. توحید عملی فردی نه تنها با توحید عملی اجتماعی منافات ندارد بلکه این دو موضوع در طول یکدیگرند به طوری که همیشه جامعه از افراد تشکیل می‌شود و افراد متأثر از جامعه هستند. لذا هدف اصلی هم در توحید عملی فردی و اجتماعی، معرفت و شناخت خدا و تقرب و رسیدن به اوست. اسلام در آن واحد که ندای حق و حقیقت و توحید روانی و درونی در پرتو ایمان به رب‌الارباب و یکناپرستی ذات یگانه او را داد، فریاد توحید اجتماعی در پرتو جهاد فی سبیل‌الله و مبارزه با ناهمواری‌های اجتماعی را بلند کرد. قرآن کریم می‌فرماید:

«و لَا يَتَّخِذُ بَغْضَانَا بَعْضًا اِزْآبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ» (آل عمران/ ۶۴) «بعضی از ما انسان‌ها بعضی دیگر را رب خود قرار ندهیم و حال آنکه رب همه خداست».

روشن شد که توحید عملی که شامل توحید عملی فردی و توحید عملی اجتماعی می‌شود عبارت است از یکتایی فرد در جهت یگانه‌پرستی خدا و نفی هرگونه عبادت قلبی و یگانه‌شدن جامعه در جهت یگانه‌پرستی حق از طریق نفی تمامی طاغوت‌ها و تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها است. آحاد جامعه و خود جامعه تا به یگانگی و بکتایی نرسند، به سعادت و رستگاری نائل نمی‌شوند. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید:

«ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا زُجَلًا فِيْهِ شُرَكَاءُ مُتَشٰكِسُوْنَ وَ زُجَلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا» (الزمر/ ۲۹) «خدا مثلی می‌آورد، مثل مردی که بنده چند فرد بدخوی ناسازگار است و مردی دیگر که تسلیم یک فرد است. آیا این دو مانند یکدیگرند؟».

بنابراین جامعه اسلامی که بر مبنای توحیدی و الهی پایه‌گذار است، جامعه‌ای است که رابطه انسان‌ها در آن رابطه آزادانه بوده و در حدود امکانات و قابلیت‌های خود می‌کوشند تا نیازهای یکدیگر را رفع کنند. (مطهری، ۱۳۹۳)

انسان‌شناسی و مسأله ولایت

یکی از شاخص‌های مهم و اساسی در انسان‌شناسی در فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی، بحث ولایت‌الله است که در فصل گذشته در این خصوص بحث شد. وقتی که درباره توحید و اقسام آن از جمله توحید ذاتی و صفاتی و افعالی بحث شد، نگاه به مطلب بسیار مهم ولایت‌الله می‌رسیم که مصادیقش در نبوت و امامت و مرجعیت و ولایت فقیه متبلور می‌شود. به عبارت دیگر وقتی ثابت شد اولاً خدای متعال خالق است و ثانیاً ربوبیت از آن اوست، لاجرم هدایت و تربیت تمامی موجودات، خاصه انسان بر عهده اوست. از طرفی خدای سبحان ولایت خود را به پیامبران الهی و ائمه معصومین (ع) تفویض نمود و در زمان غیبت صغری و کبری این وظیفه به عهده فقها و ولی فقیه است تا بر اساس این ولایت طولی از مجرای خداوند به انبیاء و اولیاء افاضه شود.

الف) نبوت

نبوت یعنی اینکه انسان به خودی خود و با استفاده از عقل بشری خویش نمی‌تواند مسیر کمال و سعادت حقیقی خود را بیابد و محتاج و نیازمند راهنمایی از سوی خداست که به اذن او انسان‌ها را راهنمایی و هدایت کنند. از سوی دیگر میان انسانها افرادی خاص پیدا میشوند که بر اساس طاعت و عبادت الهی به جایی می‌رسند که به طور مستقیم یا با واسطه فرشتگان الهی با خدای متعال ارتباط پیدا می‌کنند و خود مجرای تحقق معجزات الهی و رساندن معارف عمیق الهی و پیام خداوند به سایر انسانها می‌شوند. لذا قرآن یکی از اشکالات منکرین انبیاء را عدم

اعتقاد به چنین استعداد و ظرفیت بالای انسان معرفی میکند:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ» (المؤمنون/ ۲۴) «این پیامبر جز بشری همانند شما نیست... اگر خدا میخواست (پیامبری بفرستد)، فرشتگانی را فرو میفرستاد. ما از پیامبری انسانها در میان نیاکان خویش چیزی نشنیده‌ایم» درحالی که معرفت دقیق و صحیح از انسان ما را به این حقیقت آشنا میکند که انسان می‌تواند به آن مرحله از رشد و ترقی و تعالی دست یابد که فرشتگان الهی بر او وارد و نازل شده و وحی بر او فرود آورند.

پیامبر اکرم (ص) نیز مانند همه دیگر پیامبران الهی و البته بسیار بیشتر از آنها دارای ولایت بود. هم در ولایت تکوینی و هم ولایت تشریحی. ولایت تکوینی حضرت رسول (ص) همان معجزاتی بود که برای هدایت و رستگاری انسان‌ها ارائه می‌دادند مانند دو نیم کردن ماه و به سخن درآوردن سنگریزه در دستان مبارک و پر شدن آب چاه به یمن آب دهانش و از همه مهم‌تر قرآن که معجزه جاودان اوست و تا قیامت باقی است و هدایتگری انسان‌ها را به عهده دارد. ولایت تشریحی حضرت به هدایت انسان تعلق می‌گرفت و منظور از ولایت تشریحی آن است که ایشان بر نفوس انسانهای مستعد اثر معنوی گذاشته و آنها را به سمت رب‌الارباب رهنمون می‌نمودند. بنابراین ولایت بذات از آن خدای سبحان و بالعرض از آن پیامبران و خاصه پیامبر اسلام (ص) است. «قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (الاحزاب/ ۲۱) «همانا برای شما در رسول خدا الگویی نیکو می‌باشد». به خاطر همین ولایت‌پذیری بود که در بسیاری از سختی‌ها صبر می‌کرد.

ب) امامت

پذیرش اصل مهم و حیاتی امامت نیز مستلزم قبول این حقیقت الهی است که انسان ظرفیت و استعداد وصول به مقام عصمت و در نتیجه دریافت مقام امامت از سوی خداوند متعال را دارد. بعد از پیامبر اکرم (ص)، امامان معصوم (ع) دارای مقاماتی چون ولایت تکوینی و ولایت تشریح می‌باشند. از دیدگاه مکتب شیعه ناب، ولایت تکوینی برای کلیه معصومین (علیهم‌السلام) که شامل پیامبر اسلام (ص) و حضرت زهراء (س) و دوازده امام (سلام‌الله‌علیهم) و انبیاء (علیهم‌السلام) اثبات شده است. بنابراین ولایت تکوینی این است که زمام و مدیریت عالم هستی در دست آنها است و قوام و دوام تمامی مخلوقات بستگی به وجود ایشان دارد و تحت سیطره‌ی ولایت ایشان قرار دارند، چه حاضر باشند و چه غائب. از طرفی بایستی توجه کرد که اراده‌ی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در طول اراده و مشیت خداوند است. ائمه معصومین (علیهم‌السلام) علاوه بر آن، دارای ولایت تشریحی هستند. قبلاً بیان شد که ولایت تشریحی، خاص واجب‌الوجود است و خداوند آن ولایت را به بر اساس رابطه طولی به انبیاء و ائمه معصومین

(علیهم‌السلام) تفویض نموده است.

بعد از پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هر آنچه برای پیامبر (ص) لازم بود تا بر مردم حکومت کند و به اداره‌ی امور مسلمین پردازد و جامعه‌ای دین‌دار تشکیل دهد، همان ویژگی‌ها برای امیرالمؤمنین و سایر امامان معصوم (علیهم‌السلام) بعد از ایشان هم لازم است. در عالم تشریح نیز امام شئوناتی دارد از جمله:

(۱) حکومت: به معنای اجرای قانون عدل الهی است و مقابله با مُستکبران و کافران و پا برجا نگاه داشتن دین خُداست.

(۲) مرجعیت: که تبیین و تشریح‌کننده‌ی احکام و قوانین آسمانی و وحیانی و تعلیم و تعلم علوم قرآنی و احادیث است.

(۳) هدایت باطنی: که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شأن امام نسبت به عالم انسانی و بشری است که آدمی را در مرحله باطن و ضمیر معنوی اعمال عبادی حرکت می‌دهد و روح و نفس او را به سوی عالم قُرب و معنا بالا می‌برد. امام معصوم (علیه‌السلام) در راستای ارشاد و هدایت ظاهری آحاد امت، دارای یک نوع هدایت بسیار مهم و جذبه معنوی است که از سنخ عالم بالا و ملکوت می‌باشد و به واسطه آن در قلوب افراد مستعد تأثیر می‌گذارد و ایشان را به سوی کمال هدایت می‌کند که از آن با عنوان هدایت باطنی یاد می‌شود. امام به وسیله اهرم معنوی هدایت باطنی که مبتنی بر علم غیب الهی است، قلبها را پاک و تطهیر و نورانی می‌کند و نفس‌ها را به سوی خداوند حرکت می‌دهد. امام به اذن خداوند متعال، بر نفس و روح افراد اشراف دارد و قلوب مستعدی که نیاز دارند تا به طور مناسبی به وادی کمال رهنمون شوند را در این مسیر یاری می‌رساند. امام مانند طبییی است که مراقب و نگران حال بیمار میباشد تا اختلالی در صحت و سلامت او پیدا نشود. (جوادی‌آملی، ۱۳۹۷)

ج) مرجعیت و ولایت فقیه

از نظر دین مبین اسلام، حکومت و سرپرستی اجتماع و حفظ و اجرای احکام الهی از شئون دین شمرده می‌شود و به همان دلیلی که به هیچ عنوان دین تعطیل‌بردار نمی‌باشد، حکومت نیز نمی‌تواند تعطیل‌بردار باشد. با وجود پیامبر (ص) و حضور امام معصوم (ع)، مرجعیت سیاسی جامعه همانند مرجعیت دینی بر عهده پیامبر (ص) و امام (ص) است. حال سوال اساسی این است که برنامه اسلام درباره نوع و چگونگی حکومت در عصر غیبت تکلیفی چیست؟ آیا فردی را منتصب کرده یا به مردم اختیار داده است تا هرکس را می‌خواهند انتخاب کنند؟ به عبارت دیگر این منصب انتصابی است یا انتخابی؟ با توجه به اینکه شأن فتوا، قضا و زعامت سیاسی، مقدس است لذا متصدیان این مناصب هم بایستی از جانب خدا معین و مشخص شده باشند یا به گونه‌ای خاص مانند پیامبران الهی و امامان معصوم و نمایندگان خاص ایشان یا به گونه‌ای عام و کلی با

ذکر شرایط و معیارها مانند فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت. بنابراین در دوره غیبت کبری، فرد خاصی به مرجعیت دینی، قضائی و سیاسی نصب و مشخص نشده است، اما به طور عام و کلی مجتهد و فقیه دارای هر سه شرایط به شمار می‌آید. بنابراین پس از آغاز غیبت کبرای حضرت ولی عصر (عج) فقیهان و عالمان بزرگی با داشتن نیابت عام و وظیفه هدایت و ارشاد و رهبری و مرجعیت مردم را به عهده داشتند.

از سوی دیگر اگر در زمان غیبت کبری، حکومتی بر اساس آیات قرآن کریم و روایات تشکیل شود، آنگاه مجتهدی جامع‌الشرایط رهبری و زعامت مسلمین را به عهده می‌گیرد. ولایت فقیه اصطلاحی است برای نظام حکومت اسلامی پس از ائمه طاهریین (ع). ولایت در این اصطلاح به معنای حکومت و زمامداری امور جامعه اسلامی است و ولایت فقیه به مفهوم زمامداری جامعه اسلامی از سوی کسی است که به مقام اجتهاد فقهی رسیده و حائز شرایط رهبری جامعه اسلامی می‌باشد. در واقع ولایت فقیه به همین معناست که با وجود امام معصوم (ع) باید او رهبری کند و در عصر غیبت امام معصوم (ع)، به نیابت از امام زمان (عج) ولی فقیه جامع‌الشرایط، رهبری و زعامت امور جامعه را بر عهده دارد تا امت اسلامی گرفتار هرج و مرج و حاکمیت طاغوت نشود و احکام و ارزشهای الهی در جامعه عملیاتی و کاربردی گردد و مردم را به سوی قرب الهی رهنمون گردد. (کعبی، ۱۳۸۰)

انسانشناسی و علم اخلاق

انسان تنها موجودی است که به اذن خدا، اختیار طراحی و معماری شخصیت خویش را به عهده دارد و می‌تواند ابعاد وجودی و انسانی و جایگاه خود را در بین موجودات دیگر تعیین کند. حرکت دائمی و پیوسته آدمی در میانه مسیر اسفل‌السافلین تا اعلی‌العلیین ویژگی منحصر به فرد انسان نسبت به دیگر مخلوقات خداوند سبحان است. انسان، بوسیله خصال خوب و بد خویش مهندسی می‌شود. به عبارت دیگر انسان با همین خصلت‌ها زندگی می‌کند، می‌اندیشد، قضاوت می‌کند، تصمیم‌گیری می‌کند و رفتار می‌کند و با همین ویژگی‌ها از دنیا می‌رود و مجدداً محسوس می‌شود و نهایتاً، سعادت یا شقاوت بر اساس همین صفات رقم می‌خورد. تمامی کتب آسمانی امر خطیر حرکت جوهری انسان به سوی سعادت‌مندی را فرو نگذارده و الگوها و قواعد این تحول را عرضه کرده‌اند. برخی از مسائل انسانشناسی اسلامی از اصول موضوعه علم اخلاق است، چرا که با وجود افتراقات فراوان در مکاتب فلسفه اخلاق، غالب فلاسفه اسلامی بر این مطلب متفقند که اخلاق با کمال نفس ارتباط تنگاتنگ و مستقیم دارد و اساس مباحث اخلاقی بر اصل کمال‌پذیری نفس و روح و انفعال و تأثیرپذیری آن از افعال اخلاقی استوار است، به طوری که بدون آن تبیین فلسفی معتبر برای خیر و شر اخلاقی امکان ندارد. ما برای شناخت و معرفت تکامل نفس به وسیله افعال اخلاقی، بایستی کمال نفس را شناخته، آن را هدف خود قرار دهیم و کردار اخلاقی

خود را به عنوان مسیری برای نیل به آن مقصد اعلیٰ تنظیم کنیم، از این رو لازم است نخست نفس، امکان تکامل و غایت آن را بشناسیم. از سوی دیگر، چون ارزش عمل اخلاقی به غایت آن بستگی دارد آنگاه تا وقتی که ندانیم حرکت روح و نفس به سوی خدای متعال و کمال آن، تقرب به خداست، نیت دقیقی نخواهیم داشت و در این صورت رفتار و کردار ما از منظر اسلام فاقد ارزش اخلاقی خواهد بود. (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۵)

انسان‌شناسی و مسأله معاد

در بحث معاد بیان می‌گردد که در انسان حقیقت واحدی وجود دارد که با فانی شدن بدن مادی و متلاشی شدن آن، او از بین نمی‌رود و همچنان ثابت بوده و در قیامت مجدداً به بدن و جسم قیامتی تعلق می‌گیرد و زنده می‌گردد. بنابراین بین انسان دنیایی و انسان آخرتی، این همانی و اتحاد برقرار است. به عبارت روشن‌تر در صورتی ما می‌توانیم بین انسان دنیایی و انسان آخرتی وحدت و اتحاد برقرار کرده و تعقل کنیم که یک عنصر مشترک و واحدی بین این دو وجود داشته باشد و این عنصر مشترک و واحد جز همان شخصیت و من هر انسانی است که با دگرگونی و تبدل در جهات جسمانی و مادی به هیچ وجه تغییر نمی‌کند. در حقیقت قوام و دوام مباحث معاد بر این است که انسان دارای روح و نفسی باشد که مستقل از بدن، بقاء داشته باشد و مجدداً به بدن تعلق بگیرد و آنرا زنده کند.

اعتقاد به حیات پس از مرگ، فرع بر داشتن ساحت روحانی و معنوی و مجرد انسان است. با مرگ انسان، این بعد الهی و مجرد نابود نمی‌شود و بعد از جدایی از بدن می‌تواند به طور مستقل به حیات خود ادامه دهد و در هنگام قیامت به بدن برگردد. این نگرش اعتقادی در واقع دیدگاه اسلامی نسبت به انسان است که اگر در مباحث انسان‌شناسی به چنین تصویری در خصوص انسان نرسیم و نتوانیم آن را اثبات کنیم، مسأله معاد معقول و فلسفی و دارای پشتوانه عقلانی نخواهد بود. در این خصوص قرآن از قول منکرین معاد می‌فرماید: «وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (السجده/۱۰) «آیا بعد از مرگ و پراکنده شدن اجزاء بدنمان دوباره در قیامت زنده خواهیم شد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۸)

«وابستگی مباحث معاد به مباحث انسان‌شناختی به گونه‌ای است که پذیرش هر رأی و نظری پیرامون انسان در مباحث انسان‌شناسی معلوم می‌کند که در مباحث معاد بر چه مسلک و طریقی است، اگر کسی در مباحث انسان‌شناختی دیدگاهش نسبت به انسان به گونه‌ای است که اصلاً برای انسان قائل به وجود روح نیست (همچون مکاتب مادی) یا اگر قائل به وجود روح است ولی آنرا مستقل از بدن مادی نمی‌داند و با فناء بدن، روح را نیز فانی بداند برای چنین کسی معاد معنایی حقیقی پیدا نمی‌کند و غالباً هم منکر معاد می‌شود ولی اگر در آن مباحث کسی، قائل به وجود روح آنهم به نحو جاودان و مستقل از بدن باشد، در مبحث معاد به این نتیجه

خواهد رسید که انسان، معاد دارد و در مقام اثبات معاد بر می آید.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۶)

برخی از آثار اعتقاد به معاد

تمامی عقائد دینی و مذهبی در کردار انسان‌ها مؤثر است، زیرا همیشه افکار بر اعمال تأثیرگذار است. به عبارت روشن‌تر اعمال انسان‌ها بازتاب اعتقادات اوست، یا به تعبیری رفتار هر کسی با جهان‌بینی او ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. از میان اعتقادات الهی و دینی، اعتقاد به رستاخیز و معاد یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین باورها در جهت تغییر رفتار آدمی و تربیت و اصلاح اوست. کسی که ادراک کرده که تمامی اعمالش بی‌کم و کاست به زودی در دادگاه عدل الهی مورد بررسی قرار می‌گیرد، در نتیجه سیک زندگی او موحدانه می‌شود. به بیان دیگر نه فقط در اصلاح خود کوشش می‌کند، بلکه در انجام اعمال گوناگونش سخت‌گیر و موشکاف است. چنین عقیده مقدسی نقش بنیادین در پرورش روح و جان انسان دارد و آثار تربیتی فوق‌العاده و شگرفی در زندگی فردی و اجتماعی او به ارمغان می‌آورد، در این بحث با مراجعه به آیات قرآن کریم و روایات، آثار فردی و اجتماعی اعتقاد به معاد را مورد تحلیل قرار دهیم:

الف) تغییر نگرش انسان به حیات خود

دیدگاه منکرین حیات اخروی آن است که مرگ پایان دهنده حیات جسمانی است و انسان با مرگ به مرداری تبدیل می‌شود که در زمانی کوتاه پوسیده و خاک می‌شود و اساساً از بین رفته و هیچ آثاری از وی باقی نمی‌ماند و پرونده حیاتش برای همیشه بسته می‌شود. فلسفه آن بدین‌گونه است که منکرین حیات اخروی، عالم هستی را منحصرأ در عالم ماده و مادیات و جسمانیات می‌دانند:

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (الجاثیه/۲۴) «و کافران گفتند که زندگی ما جز همین نشأه دنیا و مرگ و حیات طبیعت نیست و جز دهر و طبیعت کسی ما را نمی‌میراند.» اما اعتقاد به معاد و روز واپسین، قلمرو اندیشه انسان را وسعت می‌بخشد. آن کسی که معاد را باور و اعتقاد دارد و می‌داند ورای این دنیا محسوس، غیبی است که عالمی بالاتر و عظیم‌تر و وسیع‌تر از این سرایی است که او اکنون در آن زندگی می‌کند.

این دنیا، عالمی فانی و محدود و گذران است و عقبی و آخرت، سرای باقی و نامحدودی و والا است که انسان در آن تا ابد جاویدان است. این دو نوع نگاه و نگرش متفاوت به حیات و جهان، در نوع تلقی انسان از سعادت و رستگاری و خوشبختی که هدف همگان از زندگی است، نقش اساسی و بنیادین دارد. آن کس که زندگی را در انحصار حیات دنیوی و مادی می‌شمارد و به تعبیر قرآن کریم «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (الروم/۷) «تنها ظاهری از سعادت دنیوی را می‌دانند و از آخرت غافلند» به ناچار سعادت و خوشبختی را به

سعادت دنیوی و بهره‌مندی از لذات زودگذر و آنی آن تفسیر خواهد کرد، و آن کس که حیات جاودانی و همیشگی اخروی را پذیرفته است و به حیات نگاهی عمیق‌تر دارد، سعادت و رستگاری اخروی و تکامل معنوی را مد نظر دارد و در آن جهت گام برمی‌دارد.

ب) معناداری و هدفمندمندی حیات

انسان از یک طرف دارای حب و دوست‌داشتن بقاء برای همیشه است و دوست دارد تا ابد بماند و از بین نرود و از طرف دیگر حیات دنیوی را محدود و موقت و زودگذر و فانی می‌یابد. این دو فهم و ادراک ناسازگار و ناهمگون ممکن است او را به پوچی و بی‌هدفی و بی‌ارزشی سوق دهد اما آن کس که به آخرت و عقبی و زندگی جاودانه اعتقاد دارد آنگاه مرگ و مردن را فقط و فقط انتقال از عالمی به عالم دیگر می‌شمارد نه فنا و نابودی. به عبارت دیگر ما فقط از داری به دار دیگر منتقل می‌شویم و بس نه اینکه قرار است ما نابود شویم. بنابراین با این طرز تفکر ناب و الهی، انگیزه کافی وافی برای تلاش و کوشش و فعالیت و انجام اعمال صالح و تحمل دشواری‌ها و مصائب و... وجود دارد و هیچ‌گاه انسان در تلاطمات زندگی، احساس پوچی و سرگشتگی و بی‌هویتی نمی‌کند. در قرآن کریم نیز به رابطه نفی زندگی بعد از مرگ با عبث دانستن زندگی اشاره شده است. خداوند می‌فرماید:

«أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (المؤمنون/ ۱۱۵) «آیا چنین

پنداشتید که ما شما را به عبث و بازیچه آفریده‌ایم و هرگز به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید». بر اساس این آیه، باور نداشتن و عدم اعتقاد به بازگشت به سوی خداوند به معنای عبث و پوچ پنداشتن خلقت است و اگر کسی منکر معاد باشد زندگی برای او پوچ و بی‌معنا است. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۲)

ج) امنیت و آرامش باطنی و روانی

ترس از مرگ و مردن و از بین رفتن، یکی از مهم‌ترین علل و عوامل اضطراب، تشویش و برهم خوردن آرامش روحی و روانی انسان به شمار می‌آید. مرگ برای منکرین، از جهات متعددی موجب ترس و وحشت و هراس است: تصور نیستی و عدم از مرگ، نامعلوم بودن زمان مرگ و لحظه‌ای پیش آمدن آن، ناشناخته و مبهم بودن و عدم تجربه از آن، تنها و بدون یار و یاور مواجه شدن با آن و... از جمله علل و عوامل ترس از مرگ است. اگر کسی واقعاً و حقیقتاً به معاد باور داشته باشد و کاملاً حقیقت مرگ را بشناسد، هرگز از مرگ نخواهد هراسید و اضطراب و استرسی به دل راه نخواهد داد. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

(العنکبوت/ ۶۴) «این زندگانی چند روزه دنیا (اگر نه در پرستش حق و سعادت آخرت صرف شود) افسوس و بازیچه‌ای بیش نیست، و زندگانی اگر مردم بدانند به حقیقت‌دار آخرت است». اگر

انسان واقعاً تصورش این باشد که با مرگ به زندگی جاوید و حیات واقعی قدم می‌گذارد هرگز از مرگ نمی‌هراسد. بنابراین اعتقاد به معاد و عمل بر طبق این عقیده مقدس هرگونه ترس از مرگ را از انسان زائل می‌کند.

د) پرورش فضایل اخلاقی و کنترل غرایز

غرایز از مهم‌ترین و ابتدائی‌ترین موهبت‌های الهی به انسان به شمار می‌آید که منشأ تحرک و فعالیت‌اند اما افراط و تفریط در این حوزه آثار بسیار مخربی دارد. آزادی بی‌قید و بند غرایز و شهوات و یا منتفی کردن آن با تعالی معنوی و تکامل انسان و سیر و سلوک الی الله ناسازگار است. از این رو خداوند متعال، در کنار غرایز نفسانی، انسان به گوهر گرانبها و قیمتی عقل و قوه عاقله بهره‌مند ساخته است که می‌تواند غرایز افسار گسیخته را لجام زده و تحت کنترل دقیق درآورد. یکی از عوامل مهم و دقیقی که می‌تواند عقل را از اسارت هواهای نفسانی رهایی بخشد و در نتیجه انسان، بتواند به رهبری و کنترل غرایز موفق شود، فقط و فقط اعتقاد به حیات اخروی و بازپسین و یاد معاد است. ایمان و اعتقاد به روز جزاء و عقاب و ثواب، انسان را از هرگونه پیروی و اطاعت هوا و هوس باز می‌دارد و روح دنیاپرستی را که پایه تمامی خطاها و لغزش‌ها است می‌میراند و غرایز سرکش و افسارگسیخته انسان را مهار می‌کند. در ظل کنترل غرایز و شهوات و مهار هوا و هوس، فضایل اخلاقی و انسانی پرورش یافته و صفات پسندیده و عالی و ملکوتی قوت می‌گیرند. بنابراین اعتقاد به معاد بخشش و سخاوت‌مندی و ایثار و مجاهدت را در انسان تقویت می‌کند و به انسان نیرو می‌بخشد تا در برابر مصائب و گرفتاری‌ها صبور باشد و آستانه تحمل خود را برای رتبه‌ای ارزشمندتر، بالا ببرد.

ح) انجام اعمال صالح و پرهیز از اعمال ناشایست

انسانی که به زندگی اخروی و بعد از مرگ و حسابرسی اعمال و ثواب و عقاب اعتقاد و ایمان دارد، احساس مسئولیت و وظیفه‌شناسی در او زنده و بارور می‌شود و او را به رستگاری و خوشبختی و وظیفه‌شناسی سوق می‌دهد. چنین انسانی معتقد است که هر فعلی انجام دهد باید فردای قیامت پاسخ‌گوی آن باشد. از این رو هرگز اطراف گناه نمی‌چرخد و فکر عصیان و نافرمانی و بی‌ادبی حق تعالی را از ذهن خود دور می‌کند. طبیعت و سرشت انسان چنین است که تنها ترس و وحشت از مؤاخذة و عقاب شدید الهی او را از عمل زشت و ارتکاب معاصی باز می‌دارد. از این رو ایمان و اعتقاد به آخرت و عقبی و اذعان به حساب و جزاء، یگانه و تنها راه اصلی است که ضامن حفظ انسان از ارتکاب اعمال ناشایست و معاصی و موجب گام نهادن انسان در طریق خوشبختی و سعادت است. چنانکه آیه شریفه می‌فرماید:

«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الدِّينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ
بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص/۲۶) «هرگز هوای نفس را پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه

سازد و آنان که از راه خدا گمراه شوند چون روز حساب و قیامت را فراموش کرده‌اند به عذاب سخت معذب خواهند شد». بنابراین عدم ایمان و اعتقاد به آخرت و جهان پس از مرگ، منشأ هر عمل زشتی است از این رو خداوند متعال فرمود:

«لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السُّوءِ» (النحل/۶۰) «برای آن‌ها که به سرای آخرت ایمان ندارند صفات زشت است». (طباطبائی، ۱۳۹۷)

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه اولین قدم برای تمدن‌سازی، شناخت عمیق و دقیق تمدن می‌باشد و برای نیل به این مهم، مطالعه مهمترین خصوصیات و ویژگی‌های تمدن اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای است. برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی الزامات زیادی ضرورت دارد. این الزامات در دو جنبه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری ضروری است ضمن این که در هر جنبه باید فعالیت‌های متعدد در سه بعد دانش، نگرش و توانش ضرورت گیرد.

بنابراین اگر ما بخواهیم به تمدن نوین مبتنی بر آموزه‌های دینی اسلام برسیم گام اول این است که یک بینش و شناختی به جامعه بدهیم نسبت به این که چه چیزهایی می‌تواند معرف یک سبک زندگی اسلامی باشد. صرفاً شناخت و دادن آگاهی نمی‌تواند کفایت کند چرا که داشتن آگاهی، گام اول است و گام دومی که ما را به تحقق تمدن نوین نزدیک می‌کند این است مواردی که در شناخت مؤثر بوده و مدل زندگی اسلامی را تشکیل میدهد، نسبت به آن در جامعه ایجاد گرایش و تمایل هم بکنیم، این ایجاد گرایش و تمایل، آن چیزی است که در واقع جامعه نسبت به آن رفتارها حس ارزشمندی باید داشته باشد.

بینش و گرایشها وابسته به یکدیگرند، بینش را می‌توان مقدم بر گرایش دانست. تا شناخت نباشد گرایش ایجاد نمی‌شود و شناخت و گرایش و احساس ارزشمندی، زمانی که با هم جمع شوند نمود رفتاری پیدا می‌کنند. پس نتیجه این که انسان‌شناسی می‌تواند در شناسایی فرهنگ و تمدن نوین اسلامی و جامعه مهدوی به ما کمک کند تا در مسیر خودشناسی، خدا محوری، عدالت گستری، اخلاق مداری و عقلانیت گام برداریم.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۸، پرسش از هستی یا هستی پرسش، تهران، حکمت و فلسفه ایران
۲. ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۶، عقلانیت و معنویت، تهران، هرمس
۳. ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین، ۱۳۹۴، از محسوس تا معقول، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
۴. الهی قمشه‌ای، مهدی، ۱۳۹۰، حکمت الهی عام و خاص، تهران، نشر کتاب هرمس
۵. امینی، محمد عارف، ۱۳۹۱، معرفت‌شناسی وحی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)
۶. برنجکار ر، خدایاری ع، ۱۳۹۲، انسان‌شناسی اسلامی، قم، دفتر نشر اسلامی
۷. بیات ه، غفاری ع، فرخ‌نیار، ۱۳۸۹، انسان‌شناسی فلسفی، تهران، جامعه‌شناسان
۸. بینش ع، نصیری م، ۱۳۸۹، آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی، قم، زمزم هدایت
۹. بهاری، شهریار، ۱۳۸۴، انسان‌شناسی عملی، تهران، درسا
۱۰. بهاری، شهریار، ۱۳۶۶، انسان‌شناسی نظری: خودشناسی و دیگرشناسی، تهران، ویس
۱۱. جان‌احمدی، فاطمه، ۱۳۹۹، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، معارف
۱۲. جعفری، محمد تقی، ۱۳۹۸، کتاب ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج و ۸ و ۹
۱۳. جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۱، انسان در افق قرآن، قم، بنیاد بعثت
۱۴. جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۰، شناخت از دیدگاه علمی و قرآن، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۵. جعفری، محمد تقی، ۱۳۹۶، فلسفه تاریخ و تمدن، تهران، موسسه آثار استاد علامه محمد تقی جعفری
۱۶. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۸، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ج ۱ و ۶ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۵ و ۲۴
۱۷. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، جامعه در قرآن، قم، اسراء
۱۸. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، هدایت در قرآن، قم، اسراء
۱۹. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۵، معاد در قرآن، قم، اسراء
۲۰. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، وحی و نبوت در قرآن، قم، اسراء
۲۱. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، توحید در قرآن، قم، اسراء
۲۲. جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۹۶، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم، اسراء
۲۳. حسن‌زاده‌آملی، حسن، ۱۳۸۴، ولایت تکوینی، قم، الف لام میم
۲۴. حسن‌زاده‌آملی، حسن، ۱۳۹۶، دروس معرفت نفس، قم، علمی و فرهنگی

۲۵. حسن‌زاده‌آملی، حسن، ۱۳۹۵، چهل حدیث در معرفت نفس، قم، علمی و فرهنگی
۲۶. حسن‌زاده‌آملی، حسن، ۱۳۹۲، انسان در عرف عرفان، قم، سروش
۲۷. حسینی ح، توانا م، ۱۳۹۵، تمدن پژوهی، مطالعات مفهومی تمدن اسلامی، تهران، جامعه‌شناسان
۲۸. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۸، مسائل جدید کلامی و فلسفه دین، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشرالمصطفی (ص)، ج ۱ و ۲ و ۳
۲۹. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۲، انسان‌شناسی اسلامی، قم، دفتر نشر معارف
۳۰. ربانی‌گلپایگانی، علی، ۱۳۹۸، امامت در بینش اسلامی، قم، بوستان کتاب
۳۱. _ ربانی‌گلپایگانی، علی، ۱۳۹۱، وحی نبوی، قم، فرهنگ و اندیشه
۳۲. ربانی‌گلپایگانی، علی، ۱۳۹۸، عقاید استدلالی، قم، هاجر، ج ۱ و ۲
۳۳. رجبی، محمود، ۱۳۹۵، انسان‌شناسی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)
۳۴. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۵، راه خداشناسی، قم، مکتب اسلام
۳۵. سبحان، جعفر، ۱۳۸۶، اصول عقاید اسلامی، قم، موسسه امام صادق(ع)
۳۶. سبحانی، جعفر، ۱۳۹۰، هستی‌شناسی در مکتب صدرالمتهلین، قم، موسسه امام صادق(ع)
۳۷. سبحانی ج و رضائی م، ۱۳۹۷، اندیشه اسلامی، قم، معارف، ج ۱ و ۲
۳۸. شمشیری، بابک، ۱۳۹۵، طرحی نو در انسان‌شناسی اسلامی، تهران، نگاه معاصر
۳۹. شیروانی، علی، ۱۳۸۴، چکیده اخلاق در قرآن، قم، دارالفکر، جلد ۱ و ۲
۴۰. صاحبی، محمد جواد، ۱۳۸۴، مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴۱. صلیبا، جمیل، ۱۳۹۰، فرهنگ فلسفی، ترجمه: منوچهر صناعی دره‌بیدی، تهران، حکمت
۴۲. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۳، نه‌ایة الحکمة، علی شیروانی، تهران، بوستان کتاب، جلد‌های ۱.۲.۳
۴۳. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۸، انسان از آغاز تا انجام، صادق لاریجانی، تهران، بوستان کتاب
۴۴. طهرانی، سید محمد حسین، ۱۳۸۹، الله‌شناسی، قم، علامه طباطبائی
۴۵. طهرانی، سید محمد حسین، ۱۳۹۲، امام‌شناسی، قم، علامه طباطبائی
۴۶. طهرانی، سید محمد حسین، ۱۳۹۴، معادشناسی، قم، علامه طباطبائی
۴۷. عباسی، علی اکبر، ۱۳۹۰، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، هزاره ققنوس
۴۸. علیجان‌زاده‌روشن، محمد حسین، ۱۳۹۴، کتاب تمدن اسلامی (نگاهی اجمالی به بیانات رهبر معظم انقلاب امام خامنه‌ای) درباره‌ی تمدن اسلامی، تهران، مجد اسلام

